چکیده

در نظام تربیتی قرآن، اعمال انسان با واژه های مختلفی وصف و ارزیابی شده است. مفهوم «عمل صالح» یکی از برترین و پرکاربردترین مفاهیم قرآنی است که اشاره به کیفیتی متعالی از عمل انسانی در مقایسه با دیگر اعمال نیک دارد. هرچند واژه های توصیف کننده اعمال نیک در قرآن کریم شباهت هایی با یکدیگر دارند، اما هر یک دارای مفهومی منحصر به فرد و متمایز نیز هست. از این رو، هدف این مقاله کاوش در معنای «عمل صالح» و ارتباط آن با عقلانیت از منظر استاد بی نظیر جهان اسلام علامه طباطبایی است.

به این منظور، از تفسیر فلسفی سوره عصر به عنوان شاهدی در راستای تحلیل معنای عمل صالح و ارتباط آن با عقلانیت بهره گرفته شده است. بر مبنای یافته ها، وجوه متمایز عمل صالح از سایر مفاهیم مشابه شامل چهار بعد است: 1. تعقل و خردورزی؛ 2. ایمان و اخلاص؛ 3. عزم و اراده 4. طراحی و آینده نگری . چنین تلقی ای از عمل صالح، مفهومی فردگرایانه نیست، بلکه نشان دهنده حضور فعال و پویای صالحین و معلمان و دغدغه داران دینی در جامعه است.

مقدمه

در سوره عصر، یکی از سوره‌های کوتاه و موجز قرآن کریم، مفهومی فراگیر و بسیار ارزشمند دربارۀ ایمان که برایند عقل انسان است و عمل صالح بیان شده است. این سوره با واژه "عصر" آغاز می‌شود و به بیان مفهوم عمیقی می‌پردازد که بر تحقق نیکوکاری و رسیدن به آرامش در دنیا و آخرت تأکید داردعقلانیت و عمل صالح دو مفهوم کلیدی در حوزه فلسفه و اخلاق هستند که به بررسی رابطه‌ی نزدیکی که بین آن‌ها وجود دارد می‌پردازند. عقلانیت به معنای استفاده از قدرت تفکر و ارزیابی منطقی است تا به خوبی انتخاب‌ها و اقدامات را مورد بررسی قرار دهد و به اهداف واقعی و سازنده خود دست یابد. به عبارت دیگر، عقلانیت به معنای ارزشیابی هوشمندانه و دقیق عواقب احتمالی یک عمل و تصمیم گیری مبتنی بر منطق و عقل است.

از سوی دیگر، عمل صالح به فعالیت‌های اخلاقی و ارزشمند اشاره دارد که با رعایت اصول و قواعد اخلاقی صورت می‌پذیرد . عمل صالح معمولاً بر اساس ارزش‌ها و معیارهای خوبی که در جامعه یا فرد مورد قبول است، تعریف می‌شود. این عمل به دنبال تحقق خیر و سودمندی‌های مادی و معنوی است و به افزایش کیفیت زندگی خود و دیگران می‌انجامد.

در این مقاله، به بررسی رابطه بین عقلانیت و عمل صالح و نقش آن‌ها در پیشبرد اخلاق و ارزش‌های انسانی با نگاهی بر اندیشه های عالم عامل جهان تشیع، استاد بی نظیر علامه طباطبایی می‌پردازیم. همچنین، تاثیر این دو مفهوم در بهبود کیفیت زندگی فردی و اجتماعی و نقش معلمین و دغدغه داران دینی را مورد بحث قرار خواهیم داد

۱-مفهوم شناسی عقل

معنای لغوی عقل

واژه ی عقل در زبان عربی از ریشه ی لغوی" عقال "گرفته شده است .عقال ریسمانی است که با آن بازو های شتر را می بندند تا از حرکت باز ایستد و از حرکت های خطرناک او جلوگیری شود . به پارچه ای که عرب ها دور سر خود می بندند نیز عقال می گویند . معنای اصلی آن در لغت عرب"منع ،نهی، امساک،حبس و جلوگیری "است .

علامه گرانقدر طباطبایی در تفسیر المیزان در باب معنای لغوی عقل می نویسند: "عقل در اصل لغت به معنای بستن وگره زدن است لذا طنابی را که با آن پا و یا زانوی شتر را می بندند، عقال می گویند واین عمل را عقل نامیده می گویند"عقل البعیر" یعنی شتر را عقال کن. و به همین معناست ادراکهایی که انسان دارد و آنها را در دل پذیرفته و عقد قلبی نسبت به آنها بسته است و نیز مدرکات آدمی و آن قوه ای که در خود سراغ دارد و به وسیله آن خیر و شر و حق و باطل را تشخیص می دهد، عقل می نامند. در جای دیگر می نویسد : عقل که مصدر برای" عقل –یعقل" است به معنای ادراک و فهمیدن چیزی است البته ادراک و فهمیدن کامل و تمام. عقل هم معنای مصدری دارد که همان درک کامل چیزی است و هم معنای اسمی که آن حقیقتی است که خوب و بد را تشخیص دهد و شخص آن را تصدیق کند و به مقتضای آن عمل کند .

عقل در کتاب و سنت

عقل در کتاب و سنت از معنای لغوی دور نیفتاده ، به همان معنا لحاظ شده و به آن بسیار سفارش شده است. اگرچه عقل در قرآن به کار نرفته ولی مشتقات فعلی آن فراوان به کار رفته است. علامه طباطبایی در باره علت به کار نرفتن عقل در قرآن فرموده است: گویا عقل به معنای امروزی آن از اسمهای مستحدث بالغلبه است به همین دلیل در قرآن به شکل اسمی استعمال نشده است .

قرآن کریم مکررا با نهیب "افلا تعقلون ،افلا یعقلون "انسان را به عقل ورزی تشویق می کند .قرآن عقل را نیرویی می داند که انسان در امور دینی از آن منتفع می گردد و او را به معارف حقیقی و اعمال شایسته رهبری می کند و در صورتی که از این مجرا منحرف شود ، دیگر عقل نامیده نمی شود گر چه در

امور دینی عمل خود را انجام دهد .

عقل دو وجه دارد : وجه نخست آن شناخت و شناختن است که از معنای لغوی آن همچون معرفت ،ادراک و فکر و استعمال به دست آمده است . وجه دوم آن باز داشتن و نگه داشتن است که از معانی چون امساک و منع و نهی استفاده می شود. در حکمت الهی و بسیاری از روایات به عقل از جنبه معرفت و کمال که در حکمت نظری و عملی برای انسان تحصیل می شود ،توجه شده است .چنان که پیامبر (ص) فرمودند: به تحقیق همه خیرات به عقل به دست می آید و کسی که عقل ندارد ، دین ندارد .

برخی عقلگرایی را در جهان اسلام از آن معتزله دانسته و استدلالی کردن اصول دین و ایمان در اوائل قرن دوم هجری به عنوان یک حرکت منظم فکری را موجب پدید آمدن‌مذهب اعتزال شمرده‌اند و برخی از اندیشمندان دامنه عقلگرایی را به زمانی جلوتراز آن برده و مدعی شده‌اند که در کتاب و سنت‌برخورد عقلانی با مدعیات دینی شده‌است و خطبه اول نهج‌البلاغه و متن قرآن و روایات را دلیل این مدعی گرفت علامه‌طباطبایی نقطه شروع جریان عقلی را مباحثات کلامی حفاظ حدیث و قرآن، در عهد نبی‌اکرم(ص) با یکدیگر و با ارباب ملل به ویژه یهود و نصاری در شام و حبشه‌می‌دانند. از روایات اسلامی چنین استفاده می‌شود که عقل، شرع داخلی و شرع عقل‌خارجی است و در میان فقهاء افرادی چون شیخ مفید بوده‌اند که عقل‌گرا بوده‌اند وگرایش عقلانی را در فقه و کلام رواج داده‌اند و علاوه بر تاکید بر قاعده ملازمه میان عقل و شرع، عقل را از منابع چهارگانه استنباط احکام شرعی دانسته‌اند.

عقل در حوزه های مختلف از جمله اقتصاد ، سیاست ، فلسفه ، شریعت و اخلاق کاربرد در خوری دارد. و از منظرهای مختلف تعریف های مختلف می شود لذا از امام صادق (ع) سؤال شد عقل چیست؟ فرمودند:" العقل ما عبد به الرحمان و اکتسب به الجنان " عقل آن چیزی است که به وسیله آن خدا پرستش شود و بهشت به دست آید .

عقل در اصطلاح فلاسفه

فلاسفه دو معنا برای عقل قایلند:

1. موجودی که ذاتاً و فعلاً مجرد بوده و بدون تعلق به نفس و بدن موجود است . فلاسفه به مقتضای قاعده الواحد و قاعده امکان اشرف ودلایل دیگر، وجود سلسله ای از عقول را تصویر کرده اند که واسطه فیض الهی هستند. از خدا تنها یک موجود که آن عقل اول است صادر گشته و از آن عقل دوم ، تا به عقل دهم که عقل فعال نام دارد برسد. عالم طبیعت از عقل فعال صادر گشته است . این عقول طولی اند و در میانشان رابطه علیت است.
2. عقل یکی از قوای نفسانی است. طبق این معنا، عقل مستقل نبوده بلکه با نفس متحد است و یکی از قوا و مراتب آن است .عقل بشری در مقابل قوه

خیال و وهم و حس قرار دارد و قادر به ادراک کلیات است این عقل به ملاحظه مدرکاتش دو نوع است: عقل نظری و عقل عملی.
عقل نظری دارای چهار مرتبه است : عقل هیولانی ،عقل بالملکه، عقل بالفعل وعقل بالمستفاد .

عقل محض یا عقل کلی همانند نور است که با همه چیز هست اما هیچ یک ، از آن چیز ها نیست. عقل به دلیل مجرد بودن ، وسیع تر از نور است ، زیرا نور گرفتار محدودیت های مادی است ، اما عقل که ماورای ماده است از قیودات نیز رها بوده و از توانایی های خاصی برخوردار است . حکما در تعریف عقل گفته اند : جوهری است مجرد که در عمل و تصرف احتیاج به ماده ندارد و منفعل از ماده نیز نمی باشد .

این جوهر کلی مجرد از ماده در هر انسانی است و هر کس به قدر توان خود می تواند با آن ارتباط برقرار کند و بر اساس سعی و تلاش خود می تواند ارتباط خود را با عقل و علم روشن تر سازد .

علامه به پیروی از قدما عقل را به سه نوع تقسیم می کنند :

1.عقل بالقوه : یعنی مرحله ای از عقل که در آن مرحله از معقولات چیزی در عقل بالفعل موجود نیست.
2.عقل تفصیلی : در آن مرحله یک یا چند معقول بالفعل وجود دارد که هر کدام از معقولات دیگر تمییز داده می شود.
3. عقل اجمالی است که در آن معقولات زیادی بالفعل وجود دارد ولی از همدیگر متمایز نیستند..

سپس به مراتب عقل پرداخته و از قول قدما می گوید : برای عقل چهار مرتبه ذکر کرده اند:

1عقل هیولانی: مرتبه ای از نفس انسانی است که از همه معقولات خالی است.
2.عقل بالملکه : مرتبه ای است که بدیهیات را تعقل می کند.
3.عقل بالفعل : مرتبه ای است که نفس انسانی امور نظری را تعقل کرده و از بدیهیات استنتاج می کند.
4.عقل مستفاد : نفس همه معقولات بدیهی و نظری مطابق با حقایق عالم علوی و سفلی را تعقل می کند و می تواند همه را یکجا نزد خود حاضر کرده و بدان توجه نماید بدون اینکه چیزی مزاحم و مانع وی باشد.

به طور کلی فلاسفه هم در گذشته وهم در حال بر اهمیت عقل تاکید می کردند . افلاطون که بر مبنای وجود سه قوه شهویه و غضبیه و عقلیه، انسان ها را مورد بررسی قرار می دهد، برترین قوه ی وجودی انسان را عقل می داند، به پیروی از افلاطون فلاسفه ی مشاء همچون ابن سینا بر اهمیت عقل تاکید کردند گر چه تفاوت هایی در برداشت از عقل دارند. در دنیای غرب نیز کم و بیش بر اهمیت عقل صحه گذاشته اند و تعابیر متفاوتی از آن نزد خود داشته اند. دکارت به عنوان یکی از بنیان گذاران خردگرایی در تاریخ معاصر محسوب می شود.

عوامل پیدایش عقلگرایی

گرایش به تفکر را بیش از هر چیز باید در خود اسلام جستجو کرد . قرآن پیوسته انسان را به تفکر و تعقل فرا می خواند. تورات دین شریعت و تاریخ است و مسیحیت دین ایمان و اخلاق ، اسلام گذشته از اینها و مقدم بر اینها آدمی را به شناخت انسان و جهان دعوت می کند و او را به اتخاذ یک بینش روشن در مقابل هستی ، تاریخ ، شریعت و اخلاق دعوت می کند. عقلگرایی در اسلام بدون شک از عوامل بیرونی اثر پذیرفته است. گسترش اسلام و مواجهه ی مسلمانان با فرهنگ های دیگر دو تأثیر مهم در اندیشه ی اسلامی بر جای گذاشت : از یک سو علوم و افکار بیگانه به تدریج بر ذهنیت جامعه اسلامی اثر گذاشت و از سوی دیگر دانشمندان اسلامی را برای دفاع از مبانی دینی ادیان و فلسفه های معارض بر انگیخت .

۲-عقلانیت در آموزه های اسلامی چه جایگاهی دارد؟

مدعای ما این است که بین تعالیم اسلامی و احکام عقل سازگاری و معاضدت است و در نتیجه بین ایمان و عقلانیت هماهنگی و تلازم برقرار است. در هیچ کتاب آسمانی همانند قرآن کریم بر ارزش و ضرورت تعقّل و نقش آن در ایمان تأکید نشده است. ،به عنوان مثال گرایش غالب و حاکم در تفکر مسیحی در طول تاریخ، ستیز بی‌امان عقل و ایمان بوده است. اگر جریانی در تاریخ کلام مسیحی اندک اعتنایی به عقل داشته است، بی‌شک متأثر از اندیشمندان اسلامی بوده است.

قرآن کریم درباره قیامت و زنده شدن مردگان، شبهه اهل شک و انکار را با طرح پرسش مقابل، پاسخ می‌دهد و ما را به یافتن راه منطقی و دفع شبهه هدایت می‌کند: «قَالَ مَنْ يُحْيِی الْعِظَامَ وَهِیَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِی أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ.» سؤال ماده‌گرایان این است که چگونه استخوان‌های پوسیده و خاکسترشده دوباره زنده می‌شوند؟ قرآن از آنها می‌پرسد: آیا دوباره زنده کردن این استخوان‌ها، از آفرینش اولیه آنها دشوارتر است؟ خدایی که آدمی را، که اثری از او نبود آفرید، قادر است او را دوباره زنده گرداند. آری، بدون توجه به قدرت الهی، زنده شدن مردگان معقول نیست؛ اما با توجه به قدرت الهی، زنده شدن مردگان معقول و ممکن است؛ زیرا خداوند حکیم است و جهان را بیهوده نیافریده و غایت و هدفی برای خلقت وجود دارد. حیات پس از مرگ ضروری و قطعی است: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ.»[12]

بدین روی، قرآن شک و پرسشگری را ویژگی طبیعی موجود متفکر دانسته است و او را در یافتن پاسخی که از درون او بجوشد کمک می‌کند. هیچ‌گاه قرآن در برابر این‌گونه پرسش‌ها نمی‌گوید طرح پرسش غلط و نارواست، راه ایمان از

راه عقل جداست، همین است که هست و شما با اینکه نمی‌فهمید باید بپذیرید، بلکه از نظر قرآن، تفکر صحیح به ایمان می‌انجامد. از نظر قرآن، اهل انکار و شک یا اساسا تفکر نمی‌کنند، یا تفکر آنها در مسیر نادرستی قرار گرفته، و یا تحت تأثیر هواهای نفسانی و امیال و منافع زودگذر مادی از دین گریزانند.

قرآن روش‌های غیرمنطقی در اعتقاد را نفی و به عقل‌ورزی و برهان‌محوری دعوت می‌کند؛ مثلاً، هنگامی که بت‌پرستان ایمان نمی‌آورند و اصرار می‌ورزند که ما همان راهی را می‌رویم که پدران و گذشتگان ما رفته‌اند، قرآن این رویکرد را نکوهش کرده، آن را روشی غیرعقلانی می‌خواند: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللّهُ قَالُواْ بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لاَ يَعْقِلُونَ شَيْئا وَلاَ يَهْتَدُونَ.»

در بینش اسلامی، پیامبران و ادیان الهی نه برای مبارزه و نفی عقل، بلکه برای شکوفایی و رشد عقل آمده‌اند. طبق سخن امام علی علیه‌السلام، یکی از اهداف انبیا شکوفا کردن و تقویت عقل‌های آدمیان و نشان دادن آیات قدرت الهی به بشر بوده است. «ویثیروا لهم دفائن العقول و یروهم آیات المقدرة.» در روایات اسلامی، از «عقل» به پیامبر درونی تعبیر شده است. خدا پیش از آنکه پیامبری برای هدایت انسان‌ها بفرستد، پیامبری به نام «عقل» در درون هر انسانی قرار داده است. علت اینکه عقلْ پیامبر است این است که کار پیامبر هدایت و نشان دادن حق است، و عقل نیز دارای چنین کارکردی است.

۳مفهوم شناسی عمل صالح

معنی فارسی عبارت "عمل صالح" به معنای انجام کارهای خیر و نیکو و یا پرهیز از اعمال شر و ناپسند است. این عبارت بر طبق مفاهیم اخلاقی و دینی به کار می‌رود و به کارهایی اشاره دارد که به جامعه و افراد در آن کمک می‌کند و در آن عمل، لذت و رضایت و تأیید الهی حاصل می‌شود.

عمل صالح می‌تواند شامل کارهای خیریه و انسان دوستانه باشد که باعث بهبود وضعیت دیگران می‌شود، همچنین می‌تواند به معنای رفتارهای صالحانه و عدالتمندانه باشد که به حفظ حقوق دیگران و پیشبرد ارزش‌های اخلاقی و انسانی کمک می‌کند.

در ادیان و فلسفه‌های مختلف، عمل صالح به عنوان یک بخش از زندگی معنوی شناخته می‌شود و به منظور رضایت درونی، نزدیک شدن به خدا یا روحانیت استفاده می‌شود. مسلمانان اعتقاد دارند که عمل صالح در دنیا و در زندگی بعدی، پاداش خواهد داشت.

بطور کلی، عمل صالح نشانگر ارزش‌های اخلاقی و انسانی بالاست و شامل

عدالت، راستی، صبر، سخاوت، بخشش، نیکوکاری، فداکاری و سایر ارزش‌هایی است که روابط انسانی را تقویت می‌کند و به ساختار جامعه بهتری کمک می‌کند.

باید دقت داشت که قرآن همیشه ایمان را در کنار عمل صالح جای داده و در واقع آنها یک واحد و ترکیب جدایی ناپذیرند همان گونه که سایه همیشه با شی است پس هرجا ایمان باشد پسوند صالحات یا اعمال نیک نیز در پی آن خواهد بود همین گونه می‌توان اولی را بر اساس دومی و دومی را بر اساس اولی تعریف کرد به طور خلاصه صالحات عقایدی هستند که به طور کامل در رفتار خارجی نمود می‌یابند بنابراین ترکیب کیفی عبارت« الذین آمنو وعملوا الصالحات» یکی از پرکاربردترین واژگان به کار رفته در قرآن است ‹آنها که ایمان دارند› نه تنها ایمان آورندگان اند بلکه ایمان درونی خود را در عمل مناسب و رفتار مناسبی بروز می‌دهند که شایسته اطلاق واژه صالح باشد و ‹آنها که عمل صالح انجام دادند› یعنی اعمال آنها صالح نخواهد بود مگر اینکه در هماهنگی کامل و مطابقت با یقین به حقیقت جاودان و محض یعنی خداوند باشد.

قال قالَ قَیسُ بنُ عاصِم وَ فَدتُ مَعَ جَماعَةٍ مِن بَنی تَمیمٍ إلَی النَّبیّ صَلّی اللّهُ عَلَیهِ وَآلِهِ فَدَخَلتُ وَ عِندَهُ الصَّلصَالُ بنُ الدَّلَهمَسِ فَقُلتُ یا نَبِیَّ اللّهِ عِظنَا مَوعِظَةً نَنتَفِعُ بِها فَاِنّا قَومٌ نَعمُرُ فِی البَرِیَّة فَقالَ رَسُولُ اللّهِ صَلَّی‌اللّهُ عَلَیهِ وَآلِهِ:

یا قَیسُ، اِنَّ مَعَ العِزِّ ذُلاًّ وَ اِنَّ مَعَ الحَیاةِ مَوتا وَ اِنَّ مَعَ الدُّنیا آخِرَةً وَ اِنَّ لِکُلِّ شَیءٍ حَسیبا وَ عَلَی کُلِّ شَیءٍ رَقیبا وَ اِنَّ لِکُلِّ حَسَنَةٍ ثَوابا وَ لِکُلِّ اَجَلٍ کِتابا وَ لِکُلِّ اَجَلٍ کِتابا وَ اِنَّهُ لا بُدَّ لَکَ یا قَیسُ مِن قَرینٍ یُدفَنُ مَعَک وَ هُوَ حَیّ وَ تُدفَنُ‌مَعَهُ وَ اَنتَ مَیِّتُ فَاِن کانَ کَریما اَکرَمَک وَ اِنَّ کانَ لَئِیما اَسلَمَک ثُمَّ لا یُحشَرُ اِلاّ مَعَک وَ لا تُبعَثُ اِلاّ مَعَهُ وَ لا تُسالُ اِلاّ عَنه فَلا تَجعَلهُ اِلاّ صالِحا فَاِنَّهُ اِن صلَحَ آنَستَ بِه وَاِن فَسَدَ لا تَستَوحِشُ اِلاّ مِنه وَ هُوَ فِعلُک.

قیس‌بن‌عاصم میگوید: با عدّه‌ای از بنی تمیم بر رسول خدا وارد شدم. پس عرض کردم: «ای نبی خدا! ما را نصیحتی کنید که از آن استفاده کنیم، چون ما قومی هستیم که در بیابانها زندگی میکنیم. رسول خدا فرمود: ای قیس! با هر عزّتی ذلّتی است و با زندگی دنیا مرگ است. و با دنیا آخرت است. و هر چیزی حسابگری دارد و بر هر چیز مراقبی است. و برای هر خوبی، پاداشی است و برای هر بدی، عقابی است. و برای هر سرآمدی یک تقدیر مسلّمی است. و ای

قیس! تو ناچار هستی از قرینی که با تو دفن میشود و او زنده است و تو با او دفن میشوی درحالیکه تو مرده‌ای. پس اگر آن قرین تو بزرگوار باشد، تو را گرامی میدارد، و اگر لئیم باشد، تو را وا میگذارد و به دادت نمیرسد. پس او با تو محشور میشود و تو هم مبعوث نمیشوی مگر با او؛ و سؤال نمیشوی مگر از او؛ پس قرار مده او را مگر قرین صالحی. پس اگر خوب بود، با او مأنوس و دلخوش میشوی و اگر بد باشد، هیچ مشکلی برای تو نیست جز از ناحیه‌ی او؛ و آن قرین، فعل و کردار تو است.

علامه طباطبایی دربارۀ مفهوم عمل صالح در قرآن می‌نویسد: هرچند صلاحیت عمل در قرآن کریم بیان نشده، از آثاری که برای آن ذکر شده است، می‌توان مفهوم آن را فهمید. عمل صالح عملی است که برای کسب رضایت پروردگار با تحمل دشواری‌ها انجام می‌شود؛ چنانکه فرمود: «... صبروا ابتغاء وجه ربهم ...» (الرعد: 22).

یعنی: و کسانی که برای طلب خشنودی پروردگارشان شکیبایی کردند و نیز فرمود: «... و ما تنفقون إلّا ابتغاء وجه الله ...» (البقره: 272)؛ یعنی: و جز برای طلب خشنودی خداوند انفاق مکنید. اثر دیگر، آن است که عمل صالح صلاحیت برای اجر و پاداش را دارد؛ چنانکه فرمود: «... ثواب الله خیر لمن ءامن و عمل صالحاً ...» (القصص: 80).

یعنی: برای کسانی که ایمان آورده‌اند و کار شایسته کرده‌اند، پاداش خدا بهتر است. اثر دیگرش آن است که عمل صالح کلمۀ طیب را بالا می‌برد. چنانکه فرمود: «... إلیه یصعد الکلم الطیّب والعمل الصالح یرفعه ...» (الفاطر: 10).

مراد از کلم الطیب، عقاید حق ازقبیل توحید است و مرا از صعود آن تقربش به خدای تعالی است و مراد از عمل صالح هر عملی است که طبق عقاید حق صادر شود و با آن سازگار باشد (طباطبایی، 1374ش، ج 1، ص 458).

رابطه عقل و ایمان

باید گفت براهین عقلی، مثل برهان جهان شناختی در اثبات وجود خدا، گر چه از نظر منطقی قاطع و صحیح هستند ولی این به این معنا نیست که قانع کننده برای همگان باشد و موجب ایمان شود چون مقام صدق از مقام اقناع و مقام

علم از مقام ایمان جداست و ممکن است کسی با وجود صدق دلایل قانع نشود و با وجود علم به چیزی به آن ایمان نیاورد. قرآن عواملی چون: ظلم، آزادی هوی و هوس و مقدم داشتن زندگی دنیوی بر اخروی را برای عدم ایمان آوردن برخی ذکر کرده است. از منظر قرآن، عمل گرچه داخل در مفهوم ایمان نیست؛ ولی رابطه ای دو سویه میان ایمان و عمل صالح وجود دارد به گونه ای که نشانه ایمان عمل صالح است و از سویی خاستگاه عمل صالح، ایمان به خدا است.

علّامه در ذیل آیه 56 سوره روم وَقَالَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِیمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي کِتَابِ اللَّهِ إِلَی یَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا یَوْمُ الْبَعْثِ وَلَکِنَّکُمْ کُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ می نویسد: از سیاق آیه ظاهر می گردد که مقصود از علم(که بر خواسته از نیروی عقل است)، یقین به خداوند و آیات الهی، و مقصود از ایمان، التزام به مقتضای یقین است که خود موهبتی الهی است (طباطبائی، 1430ق، ج 16، ص 430). از این آیه شریفه و بیان علّامه به خوبی رابطه علم و ایمان و اینکه علم جنبه مقدمیت و شرطیت برای ایمان دارد، فهمیده می شود. یعنی اولاً، از مقارنت علم و ایمان در کنار یکدیگر فهمیده می شود که با هم ارتباط دارند و ثانیا، علم همان ایمان نیست؛ چراکه علامه علم را به معنای یقین، و ایمان را به معنای التزام به مقتضای یقین تفسیر کرده است .

علّامه در ذیل آیه 4 سوره فتح هُوَ الَّذِي أَنزَلَ السَّکِینَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ...به تبیین تفاوت میان علم و ایمان پرداخته و می نویسند: صرف علم به چیزی در حصول ایمان کافی نیست، بلکه باید ملتزم به مقتضای علم خود نیز باشد و بر طبق مؤدای علم عقد قلب داشته باشد، به طوری که آثار عملی علم هرچند فی الجمله از وی بروز کند (طباطبائی، 1430ق، ج 18، ص 473).

در اینجا نیز علّامه تصریح می کنند که برای حصول ایمان، علم شرط لازم است، اما کافی نیست، بلکه علاوه بر علم، التزام درونی به مقتضای علم نیز لازم است و ایمان بدون اثر نیست، بلکه نمود خارجی، هرچند فی الجمله لازم است.

پس، از مجموع آیات ذکرشده و فرمایش علّامه می توان دریافت که اولاً، معرفت و ایمان با هم رابطه دارند. ثانیا، علم و معرفت جنبه زمینه سازی و مقدمیت برای ایمان هستند و به تعبیری دیگر، معرفت متعلق و موضوع ایمان را معین می کند. ثالثا، ایمان نوعی گرایش و به تعبیر علّامه، مطاوعه نفس است و علاوه بر جنبه عقلی جنبه درونی و قلبی دارد

تفسیر سوره عصر به بیان محقق خواجه نصیر الدین طوسی

بسم الله الرحمن الرحیم و العصر ان الانسان لفی خسر - ای الاشتغال بالامور الطبیعیه و الاستغراق بالنفوس البهیمیه - الا الذین آمنوا - ای الکاملین فی القوه النظریه - و عملوا الصالحات - ای الکاملین فی القوه العملیه - و تواصوا بالحق - ای الذین یکملون عقول الخلائق بالمعارف النظریه - و تواصوا بالصبر - ای الذین یکملون اخلاق الخلائق و یهذبونها.

یعنی سوگند به عصر که انسان بر اثر اشتغال به امور طبیعی و استفراق در نفوس بهیمی در زیانکاری است مگر کسانی که در دو قوه نظری و عملی کامل شده اند و به معارف نظری مکمل عقول خلایق اند و اخلاقشان را تکمیل و تهذیب می‌نمایند.

این سوره مخصوص کسانی است که با استفاده از عقل نظری و به دور از هواهای نفسانی ایمان به خدا آورده و با کمک عقل عملی عمل صالح انجام داده و ایمانشان را بر عرصه ظهور گذاشته و علاوه بر خود به دیگران هم تواصی دارند و اهمیت مطلب اینجاست که قرآن تمام انسان ها به جز مومنان صالح را در خسران می بیند؛ زیرا براساس کلام الله مجید تنها عمل صالحی که با ایمان همنشین باشد, مورد پذیرش است و عمل بدون ایمان و هم چنین ایمان بدون عمل نه تنها مورد پذیرش خداوند نیست؛ بلکه عذاب دنیوی و اخروی را نیز در پی خواهد داشت.

نتیجه

نتیجه بحث این باشد که انسانهایی ازخسران و روزمرگی نجات پیدا می کنند که با استفاده از عقل و براهینی عقلی به ایمان واقعی رسیده و این ایمان موجب عمل صالح در ایشان گشته و متقابلاً عمل صالح موجب اضافه شدن ایمانشان گشته و به صورت ملکه ای در وجودشان موجب کمالات نفسانیه در هنگام ملاقات محبوب باشد.